

نگاهی به مستثنیات دین در قوانین حقوقی و مبانی فقهی آن

(تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۰۲/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۰۶/۰۶)

عبدالله سرخه^۱

محقق و پژوهشگر

چکیده

محکوم علیه باید از عهده دین و محکوم به بر آید و اگر خود پیش قدم نشود و در مقام ادای دین بر نیاید و محکوم به را تسلیم نکند، از طریق اجراء و با استفاده از قوای عمومی او را وادار به تسلیم می کنند. همانطور که می دانیم در مقابل توقیف اموال محکوم علیه یک مسأله انسانی ظاهر می شود که افراد حق حیات دارند و برای ادامه حیات نیازمند ابزار و وسائل هستند لذا در آنجا موارد توقیف اجرای حکم بیان شده، از جمله مستثنیات دین که در این مقاله مستثنیات دین از منظر حقوقی و فقهی مورد بررسی قرار می گیرد. قانون آیین دادرسی مدنی از ماده ۵۲۳ تا ۵۲۷ به مستثنیات دین اختصاص داده است ولی تعریفی صریح و آشکاری از مستثنیات دین ارائه نکرده و در ماده ۵۲۳ بیان داشته است «... اجرای رأی از مستثنیات دین اموال محکوم علیه ممنوع می باشد» و در ماده ۵۲۴ نیز به مصادیق آن اشاره کرده، با بررسی دیدگاه های فقها می توان به این نتیجه رسید که آنان هم تعریف کاملی از مستثنیات دین ارائه نشده و بیشتر به مصادیق آن اشاراتی داشته اند. در بین حقوقدانان، دکتر لنگرودی تعاریف متعددی برای مستثنیات دین ارائه کرده که عبارتند از: اموال که برابر قانون در هنگام اجراء حکم و قرار یا سند رسمی مشمول مقررات اجراء نبوده و توقیف نمی شود و به ضرر مالک مدیون به فروش نمی رسد. در این مقاله قصد داریم به بررسی و شناخت مستثنیات دین در حقوق و همچنین فقه امامیه بپردازیم.

واژگان کلیدی: مستثنیات دین، محکوم علیه، دین، فقه امامیه، مدیون، طلبکار

بخش اول: کلیات

«آیین دادرسی مدنی» و به تبع آن «اجرای احکام مدنی» از مباحث اساسی و مهم حقوق به‌شمار می‌آیند و لازم به ذکر است که در رویه قضایی، به مقوله‌ی «اجرای احکام» چه در امور کیفری و چه در امور حقوقی توجه چندانی نشده‌است و حتی در دوره کارآموزی قضایی، لذا شاید یکی از علل‌های افزایش پرونده‌ها در محاکم ایران در مقایسه با کشورهای دیگر، که به مراتب جمعیت بیشتری دارند- همین امر می‌باشد که از یک سوء قانون‌گذار توجه چندانی نسبت به «اجرای احکام» نداشته است و از سوی دیگر، در دانشگاه‌ها درسی به نام «اجرای احکام» وجود ندارد و این امر موجب می‌شود تا قضات تازه استخدام در واحدهای اجرای احکام مدنی یا جزایی و شعب دادرسی، هم از لحاظ علمی و هم از حیث عملی و تجربی و آگاهی‌های لازم در خصوص اجرای احکام را نداشته باشند. اساساً پس از قطعیت حکم، اصل بر این است که اجرای حکم تا پایان عملیات اجرایی ادامه یابد و تأخیر و توقیف و یا تعطیل اجرای حکم جایز نیست مگر اینکه قانون‌گذار این امر را تجویز کرده باشد، از جمله موارد توقیف اجرای حکم به فوت محکوم‌علیه یا حجر او، ادعای شخص ثالث مبنی بر تلف مال توقیف شده بدون تعدی و تفریط، گذشت پنج سال از صدور اجرائیه، ابراز رسید محکوم‌له دایر بر وصول محکوم‌به یا رضایت کتبی او مبنی بر تعطیل و توقیف و تأخیر و یا قطع اجراء اعتراض شخص ثالث نسبت به مال توقیف شده در زمان اجرای حکم و یا اعتراض شخص ثالث به حکم مورد اجراء، واخواهی، تجدیدنظرخواهی، اعاده دادرسی، درخواست نقض دادستان کل یا شرایط قانونی، ارائه حکم قطعی یا تاریخ مقدم و یا مؤخر و ارائه سند رسمی با تاریخ مقدم بر توقیف اجرا نسبت به مال توقیف شده، جملگی از موارد توقیف اجرای حکم می‌باشند و همچنین مستثنیات دین نیز از دیگر موارد توقیف اجرای حکم است.^۱ لذا محقق در این پژوهش بیشتر به دنبال موارد توقیف اجرای حکم از طریق مستثنیات دین می‌باشد. پس یکی از مهم‌ترین مراحل دادرسی و تظلم‌خواهی در مراجع قضایی مرحله اجرای احکام است که با پایان یافتن این مرحله است که محکوم‌له به حق خود می‌رسد. در جامعه اسلامی مقام قضا از قداست خاصی برخوردار است و ادای دین از

۱. رنجبر، مسعودرضا؛ عسگری، علی‌حسن، موارد توقیف عملیات اجرای احکام مدنی، فصلنامه قضا، شماره ۹۲، زمستان ۱۳۹۶، صص ۱۳۸-۱۳۷.

واجبات است. و از آن جایی که محکوم علیه عضوی از جامعه می باشد. ممکن است در اثر اتفاقات و وقایع پیش بینی نشده از قبیل نوسانات بازار و غیره دچار نوعی عسرت و تنگدستی گردد که قادر نباشد بدهی خود را بپردازد، همچنین برای ادامه حیات، نیازمند ابزار و وسایلی است که هزینه زندگی اش را تأمین نماید. بنابراین اگر تمام اموال او در راستای اجرای حکم توقیف و به فروش رود، ادامه حیات برایش غیرممکن می شود و از هستی ساقط می گردد، و با توجه به اینکه پروردگار متعادل حکمی صادر نمی کند که موجب عسر و حرج باشد، و مدیونی که حقیقتاً در تنگنا قرار دارد به عسر و حرج نیفتد و از یک حداقل زندگی نیز محروم نگردد، قانون گذار ما به پیروی از فقه اسلامی در باب افلاس و ورشکستگی یک حداقل اموالی را از توقیف استثنا نموده و آن را تحت عنوان مقوله «مستثنیات دین» تصویب کرد.^۱

بخش دوم: سابقه فقهی مستثنیات دین

از آن جا که قوانین ما ریشه در فقه اسلامی دارد و قانون گذار در مورد مستثنیات دین به امر توجه داشته و در این خصوص از مبانی مورد پذیرش در فقه امامیه پیروی نموده و برای بررسی دقیق مسأله به بررسی فقهی آن پرداخته شود.

بند اول: فقه امامیه

۱. روایت ابن ابی عمیر: ابن ابی عمیر از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمودند: شخص مدیون را به خاطر عدم توانایی در پرداخت دینش نمی توان از محل سکونتش بیرون نمود.
۲. روایت حلبی: حلبی از امام صادق (ع) نقل کرده است که فرمودند: نمی توان منزل مدیون را برای پرداخت دیون وی به فروش رسانید زیرا منزل مسکونی از ضروریات زندگی هر شخص محسوب می گردد.

۳. روایت سعه بن صدقه: از سعه بن صدقه روایت شده است که گفت: شنیدم که امام صادق (ع) می گفت در حالی که این سؤال از او پرسیده شده بود: مردی که دینی بر عهده اوست و درآمدی از خانه اش دارد و این درآمد گاهی کفافش را برآورده می کند و گاهی نیز کفاف او را برآورده نساخته تا آن حد که وی خواستار گرفتن قرض می شود پس اگر آن

۱. مافی، همایون؛ حسینی، سیدکمال، مبانی فقهی مستثنیات دین، فصلنامه تخصصی فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال هفتم، شماره ۲۴، زمستان ۱۳۹۰، ص ۱۴۸.

خانه را بفروشد و دین خود را ادا کند، نتیجه‌اش این است که او بی‌خانمان گردد امام فرمودند: اگر درآمد حاصل از فروش خانه آن قدر است که با آن دینش را ادا کرده و چیزی از آن اضافه می‌آید که او و خانواده‌اش را کفایت کند، پس باید آن خانه را بفروشد ولی اگر از فروش خانه چیزی که مازاد بر دین باشد و او و خانواده‌اش را کفایت کند، باقی نمی‌ماند، فروش خانه بر او واجب نیست.

۴. روایت عثمان بن زیاد: عثمان بن زیاد می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم که از شخصی طلبی دارم و او می‌خواهد منزل خود را بفروشد و دین خود را با آن ادا نماید. امام صادق (ع) فرمودند به خدایت پناه ببر از این که او را از سرپناه و منزل مسکونیش بیرون کنی. با ملاحظه روایت‌های وارده در باب مستثنیات دین می‌توان گفت که در روایات ابن-باب، صرفاً منزل مسکونی و احياناً هزینه خدمتگذاران منزل استثناء قرار گرفته است و نسبت به سایر مستثنیات دین روایات وارده ساکت است. در حالی که فقها امامیه علاوه بر آن البسه و اثاثیه و وسیله نقلیه مایحتاج و متناسب با شئون شخص و غیر آن را نیز از مستثنیات دین محسوب داشته‌اند. با توجه به روایات که فقط منزل مسکونی را جزء مستثنیات دین دانسته‌اند ولی فقها آن را گسترش داده‌اند، چون فقهای امامیه به تدریج این گرایش را یافتند که هر چیزی که عرفاً حوائج ضروری انسان را بر آورده سازد. در حکم مستثنیات دین بدانند و حتی قیمت دارو، مداوا اجرت حمام و مواد ضروری جهت مصرف در پذیرایی از مهمانان را بر مستثنیات دین افزوده‌اند.^۱ لذا با توجه به موارد فوق در فقه امامیه مصادیق مستثنیات حصر نبوده بلکه تمثیلی است.

بند دوم: فقهای اهل سنت

ابن نجیم مصری (از فقهای حنفی) معتقد است: یک دست لباس را که برای او کفایت می‌نماید، بایستی برای بدهکار رها کرد ولی بعضی دو دست لباس، تا هرگاه یکی را شست از دیگری استفاده کند و این جزء مستثنیات دین است. عبدالرحمن بن قدامه (از فقهای حنبلی) در خصوص مستثنیات دین، مسکن و خادم مایحتاج را بیان داشته و می‌گوید: ابوحنیفه و اسحاق همین نظر را دارند. ابن قدامه پس از بیان نظرات فوق می‌گوید: «ولی به

۱. روشن، محمد، بررسی فقهی و حقوقی مستثنیات دین، ماهنامه حقوقی انصاف، شماره ۳، مرداد ۱۳۸۳، ص ۳۰، به نقل از مافی، همایون، پیشین، ص ۱۵۶.

اعتقاد ما اموالی مدنظر بوده که مایحتاج مفلس نباشد و اگر مایحتاج باشد نمی‌توان آن را برای تأدیه دین فروخت مثل لباس و خوراکی‌های روزانه، لذا حدیث را می‌توان به فاقد مسکن و خادم حمل نمود. اگر بدهکار دارای دو منزل بوده که نیازش با یکی از آن دو برآورده می‌شود. باید یکی از آن دو را به فروش رساند و اگر منزل مدیون وسیع بوده و مازاد بر نیاز امثال او باشد، بایستی منزل را فروخته، مسکنی که شایسته‌ی امثال اوست خریداری و مازاد بر آن به طلبکاران داده شود و اگر لباس‌های گران‌قیمت هم داشته باید مطابق شأن او باشد و گرنه فروخته شود.^۱ مالکی‌ها هم معتقدند که کتاب جزء مستثنیات دین نیست و می‌توان آن را فروخت.^۲ همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد فقها اهل سنت نیز موضوع مستثنیات دین را پذیرفته‌اند و مانند فقهای امامیه قائل به تمثیلی بودن مصادیق مستثنیات دین نیز می‌باشند. فقهای اهل سنت با اندک تفاوتی نسبت به فقه شیعه، موضوع مستثنیات دین را پذیرفته‌اند، لیکن بین فرق مختلف این شاخه از فقه اسلامی اختلاف نظر است. به نظر شافعی، خوراک و پوشاک جزء مستثنیات دین است و اموال دیگر از جمله مسکن و خادم و مرکب جزء مستثنیات دین نمی‌باشد.^۳ از نظر مالکی‌ها، خوراک، پوشاک و وسایل صنعت جزء مستثنیات دین می‌باشد.^۴ حنفی‌ها و حنبلی‌ها چنین اعتقاد دارند که اگر مدیون دارای کسب و کاری باشد که بتواند نیازمندی‌های خود را به کارکردن بدست آورد، هیچ یک از اموال وی مستثنی نمی‌شود ولی اگر چنین نباشد، خوراک و پوشاک او و افراد تحت تکفل وی را مستثنی می‌کنند. هم چنین مسکن و خادم و مرکب را در آن صورت جزء مستثنیات عنوان نموده‌اند.^۵

۱. الزحلی، الدكتور و هیته، الفقه الاسلام و ادلته، مجلدالخامس، نشر دارالفکر، دمشق ۱۴۰۴ هـ.ق، صص ۴۶۸-۴۶۶، شاه

حسینی، رضا، مستثنیات دین در حقوق ایران، چاپ اول، انتشارات قوه قضاییه، سال ۱۳۹۶، ص ۲۱.

۲. ساکت، محمدحسین، دادرسی در حقوق اسلام، نشر میزان، ۱۳۸۲، ص ۸۵، به نقل از مافی، همایون، پیشین، ص ۱۵۸.

۳. الزحلی، الدكتور و هیته، الفقه الاسلام و ادلته، مجلدالخامس، نشر دارالفکر، دمشق ۱۴۰۴ هـ.ق، صص ۴۶۸-۴۶۶، شاه حسینی، قوه قضاییه، سال ۱۳۹۶، ص ۲۱.

۴. داوود، مازندرانی، نبی‌اله، دین و استثنائات آن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، واحد تهران مرکزی، ۱۳۷۹، ص ۴۲، به نقل از رضا شاه حسینی، پیشین، ص ۲۱.

۵. شاه حسینی، رضا، پیشین، ص ۲۱.

بخش سوم: مبانی فقهی مستثنیات دین

سؤالی که در این جا مطرح است که مبناى حکم مستثنیات دین چیست؟ آیا برای جلوگیری از ضرر است بر مدیون وارد آید یا برای جلوگیری از قرار گرفتن وی در حرج است؟ با بررسی منابع فقهی و استقراء در نظریات فقها به دو قول برمی‌خوریم، که فقها آنها را مبناى فقهی مستثنیات دین می‌دانند.

بند اول: قاعده لاضرر

برخی از فقهای امامیه مبناى حکم مستثنیات دین را قاعده لاضرر دانسته‌اند و معتقدند چون بدون رعایت مستثنیات دین شخص مدیون مجبور به فروش اموالی است که برای حداقل معاش وی ضروری است این امر موجب وارد آمدن ضربه اوست که این ضربه واسطه قاعده لاضرر منتفی است. محققین محترم (حسن‌زاده و خوئینی) بر این باورند که مستثنیات دین نمی‌تواند مبتنی بر قاعده لاضرر باشد زیرا که:

اولاً: لاضرر از قواعد امتنانی است؛ مقتضی امتنان، رفع حکم ضرری است اما اگر رفع حکم، موجب وقوع ضرر برای دیگری باشد خلاف امتنان است و در امثال این موارد، لاضرر برای هیچ‌یک از طرفین جاری نمی‌شود. در این جا نیز استناد به لاضرر برای استثنای برخی اموال مدیون، وارد آمدن ضرر بر این را در پی خواهد داشت از این رو برای هیچ‌یک از طرفین نمی‌توان به قاعده مذکور استناد جست.

ثانیاً: فقها مهم‌ترین تعارض قاعده لاضرر را با قاعده تسلط دانسته و به این نتیجه رسیده‌اند که در تعارض بین این دو قاعده لاضرر حاکم بر قاعده تسلط است.^۱ بر مبناى قاعده لاضرر باید تمام اموال مدیون برای تأدیه دیون فروخته شود زیرا که لاضرر دلالت بر عدم ضرر به دیگری (داین) دارد و قاعده تسلط نیز سلطه مالک بر اموالش را تأیید می‌کند که با تعارض این دو قاعده و حاکم شدن لاضرر نتیجه این می‌شود که اموال مدیون فروخته شود تا ضرری به داین نرسد پس اگر منهای لاضرر باشد نباید اموال مدیون از توقیف و فروش مستثنی باشد نه عکس آن با توجه به اصل چهلم قانون اساسی مقرر می‌دارد: «هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله‌ی اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد».

۱. بجنوردی، حسن بن آقابزرگ، القواعد الفقهیه، نشر الهادی، قم، چاپ اول، ص ۲۴۳، به نقل از محبوبه حسن‌زاده، همان منبع، ص ۱۷.

این اصل که بر قوانین عادی نیز تأثیر به سزایی دارد گرچه دارای مستندات معتبر شرعی نیز می‌باشد. اما عقل نیز آن را به رسمیت می‌شناسد و دلیل‌های شرعی عمداً در شاربه دلیل عقلی می‌کنند.^۱ و همچنین ماهیت مستثنیات دین درواقع عدم ضرر رساندن به مدیون است چون مانع رسیدن داین به تمام حق خودش است. لذا براساس قاعده لاضرر که ماهیت آن عدم ضرر به طرفین است وقتی به مستثنیات دین می‌رسد در واقع یک نوع خط قرمز است و نباید از آن عدول کرد، صرفاً به خاطر دادن طلب داین، لذا جهت حفظ حیات نفی هرگونه حکمی است که از طرف شارع مقدس بوده و موجب عسر و حرج باشد چنان‌که مرحوم آیت‌الله خویی می‌فرماید: مفاد نفی حرج در عالم تشریع نفی هرگونه حکم حرجی است که این مفهوم صحیح بوده و اشکالی بر آن وارد نیست و بر همین اساس است که اگر غسل یا وضوح در شدت سرمای زمستان همراه با عسر و حرج باشد به جهت امتنان خداوند از گردن مکلف برداشته می‌شود. لذا ملاک حرج مشقت بیش از حد متعارف بوده که خود مکلف دین فراتر از متعارف بودن را تشخیص می‌دهد چون حرج شخصی است و نسبت به قاعده احتیاط حکومت دارد. عسر و حرج حکم واحد دارند و مانند یک موضوع برای یک قاعده می‌باشد ولی از حیث معنی مختلف می‌باشند. عسر از حرج خفیف‌تر می‌باشد. عسر مشقتی است که بر عضوی از اعضای بدن وارد می‌شود اما حرج مشقتی است که بر نفس و روح انسان وارد می‌شود، عسر بدنی است و حرج نفسی است.^۲ ضرورت حفظ کرامت انسانی ایجاب می‌کند که برخی از اموال مدیون از حکم وجوب ادای دین مستثنی باشد.

بند دوم: قاعده عسر و حرج

اگر فقهای امامیه مبنای حکم مستثنیات دین را قاعده لاجرح دانسته‌اند بدین تعبیر که چون با فروش مستثنیات دین منقصت وضعیتی برای مدیون و خانواده وی فراهم می‌آید از این‌رو برای جلوگیری از عسر و حرج ایشان، شارع اموالی را از مستثنیات دین شمرده است.^۳ قاعده نفی عسر و حرج می‌گوید که اگر تکلیفی موجب مشقت غیرقابل تحمل باشد نمی-

۱. مظفر، علامه محمدرضا، اصول الفقه، انتشارات حقوق اسلامی، چاپ هفتم، سال ۱۳۹۵، ص ۲۲۰.

۲. مصطفوی، آیت‌الله سیدکاظم، قواعد فقه جلد یک، انتشارات بنیاد حقوقی میزان، چاپ سوم، زمستان ۱۳۹۵، صص ۳۱۷ تا ۳۱۹.

۳. حسن‌زاده، محبوبه، همان منبع، ص ۱۸.

توان آن را به دیگران تحمیل کرد.^۱ خداوند سبحان در دین مقدس اسلام، حکم حرجی تشریع نکرده است و از ناحیه‌ی هر حکمی که حرج و استیصال و مشقت لازم آید به دستور آیات شریفه این حکم، منفی را از صفحه‌ی تشریع مرفوع است^۲ و اگر خداوند چنین تکلیفی را بر بندگان تحمیل نماید با لطف او منافات دارد. پس این قاعده به معنای نفی هر موارد استناد به قاعده لاحرج:

۱. وجوب ادای دین که از احکام الزام نسبت به مدیون می‌باشد و هرگاه موجب عسر و حرج درباره مدیون گردد به مقتضای قاعده، منتفی می‌گردد.
۲. وجوب اجتناب از مال حرام چه به صورت اولی مانند تصرف در مال دیگری و یا به صورت ثانوی نظیر خوردن طعام نجسی که متعلق به خود شخص است. اگر اجتناب از مال حرام در چنین موادی مستلزم تحمل مشقت طاقت‌فرسا گردد لازم نخواهد بود.
۳. وجوب مراعات شرایط عبادات در صورتی که مستلزم عسر و حرج باشد، ساقط می‌گردد و همچنین برخی از مبطلات عبادات نظیر تکرار بول در نماز و خوردن آب به خاطر عطش فوق‌العاده هرگاه حرجی باشد، جایز خواهد بود.
۴. التزام به آثار عقود و ایقاعات مانند اقباض ثمن و مثن و نفقه و همچنین آثار ولایت شرعی در صورت حرجی بودن منتفی می‌گردد.
۵. در احکام سیاسی و نظام حکومت اسلامی نیز به مقتضای قاعده نفی حرج برخی از الزامات به عنوان ثانوی ترخیص می‌گردد ولی به استناد قاعده نفی حرج قانون الزامی ثانوی وضع نمی‌شود.
۶. مواد استنادی قانون مدنی به قاعده لاحرج عبارتند از: مواد ۸۸، ۹۵، ۹۷، ۱۱۵، ۱۹۲، ۲۲۹، ۲۳۹، ۳۱۱، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۴۹، ۶۱۵، ۸۸۱، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۶۶، ۱۱۲۵، ۱۱۲۷، ۱۱۳۰، ۱۱۶۶ و ۱۱۹۸ قانون مدنی.

۱. اصول مظفر، همان منبع، ص ۲۲۰.

۲. موسوی بجنوردی، آیت‌الله‌سیدمحمد، قواعد فقیهه، جلد اول، انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ پنجم، سال ۱۳۹۴، ص ۲۷۳.

۳. عمید زنجانی، عباسعلی، قواعد فقه بخش حقوق خصوصی، جلد یک انتشارات سمت، چاپ پنجم، زمستان ۱۳۸۶، صص ۸۴ تا ۹۰؛ ۲- محقق داماد، سیدمصطفی،

۴. قواعد فقه بخش مدنی، جلد دوم، انتشارات سمت، چاپ چهاردهم، پاییز ۱۳۹۳، ص ۱۰۲.

بخش چهارم: مستثنیات دین در قوانین حقوقی و بررسی قوانین عمومی

در این راستا

همان طوری که قبلاً گفته شد محکوم علیه باید از عهده دین و محکوم به برآید و اگر خود پیش قدم نشود و در مقام ادای دین بر نیاید و محکوم به را تسلیم نکند، از طریق اجراء و با استفاده از قوای عمومی او را وادار به تسلیم می کنند. در مطالب پیشین گفته شده که در مقابل توقیف اموال محکوم علیه یک مسأله انسانی ظاهر می شود که افراد حق حیات دارند و برای ادامه حیات نیازمند ابزار و وسائل هستند لذا در آنجا موارد توقیف اجرای حکم بیان شده، از جمله مستثنیات دین که در این بخش مستثنیات دین از منظر حقوقی مورد بررسی قرار می گیرد.

مواد مختلفی در قوانین حقوقی در رابطه با موضوع مستثنیات دین وجود دارند که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. ماده ۶۱ آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا؛
۲. ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب سال ۱۳۵۶؛
۳. ماده ۵۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب سال ۱۳۷۹؛
۴. ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی؛
۵. ماده ۴۴۴ ق.ت؛
۶. ماده ۱۶ قانون اداره تصفیه و ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸/۰۴/۲۴؛
۷. ماده ۲۱۲ قانون مالیات های مستقیم مصوب ۱۳۶۶؛
- متن ماده ی ۶۱ آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا چنین است:
۱. مسکن متناسب با نیاز متعهد و اشخاص واجب النفقه او؛
۲. لباس، اشیاء، اسباب، اثاثی که برای رفع حوائج متعهد و اشخاص واجب النفقه او لازم است.

۳. آذوقه موجود به قدر احتیاج سه ماه متعهد و عائله او؛
۴. وسیله نقلیه متناسب با نیاز متعهد و اشخاص واجب النفقه او؛
۵. سایر اموال و اشیایی که به موجب قوانین خاص، غیر قابل توقیف باشد.
- تبصره ۱. در صورت فوت متعهد دیون از اموال به جا مانده از او بدون استثناء چیزی

استیفاء می‌شود.

تبصره ۲. در صورت بروز اختلاف نسبت به متناسب بودن اموال و اشیاء موصوف با نیاز اشخاص فوق‌الذکر، رئیس ثبت محل با توجه به وضعیت خاص متعهد و عرف محل، مطابق ماده ۱۶۹ این آیین‌نامه اتخاذ تصمیم خواهد کرد. در خصوص مستثنیات دین، مسکن مورد نیاز بدهکار و عائله تحت تکفل او پرونده‌های مختلفی در هیأت نظارت تشکیل گردیده است که در خصوص چگونگی معیار و عرف محل و قیمت و میزان مساحت و تعداد طبقات و حداقل نیاز بدهکار و شأن و منزلت اجتماعی بدهکار سنجیده می‌شود. رئیس ثبت با بررسی جمیع قرائن و امارات طبق ماده ۱۶۹ اظهارنظر خواهد نمود. در خصوص اعتراض به نظر رئیس ثبت محل می‌توان در هیأت نظارت طرح اعتراض انجام داد.^۱

ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی بیان می‌دارد: اموال زیر برای اجرای حکم توقیف نمی‌شود:

۱. لباس و اشیاء و اسبابی که برای رفع حوائج ضروری محکوم‌علیه و خانوادگی او لازم است.

۲. آذوقه موجود به قدر احتیاج یک ماهه‌ی محکوم‌علیه و اشخاص واجب‌النفقه او.

۳. وسائل و ابزار کار ساده‌ی کسبه و پیشه‌وران و کشاورزان.

۴. اموال و اشیایی که به موجب قوانین مخصوص غیرقابل توقیفی نباشد.

تبصره: تصنیفات و تألیفات و ترجمه‌هایی که هنوز به چاپ نرسیده بدون رضایت مصنف مؤلف و مترجم و در صورت فوت آنها بدون رضایت ورثه یا قائم‌مقام آنان توقیف نمی‌شود.

این ماده به موجب ماده‌ی ۲۴ قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ منسوخ است. در این قانون، برخلاف آیین‌نامه ۱۳۵۵، اولاً اتومبیل و ترک‌تور حذف شده‌است، ثانیاً آذوقه موجود صرفاً برای نیاز یک‌ماه ممنوع از توقیف اعلام شده‌است. دو تفاوت مذکور تمایل قانونگذار را به حمایت بیشتر از طلبکاران نمایان می‌سازد.^۲

بخش پنجم: بررسی یک نظریه مشورتی مهم در خصوص مستثنیات دین

۱. «اموالی که برای اجرای حکم توقیف نمی‌شود در ماده‌ی ۶۵ ق.ا.ا.م پیش‌بینی شده‌است

۱. آدابی، حمیدرضا، حقوق ثبت تخصصی، چاپ چهارم، انتشارات جنگل، جاودانه، سال ۱۳۹۷، ص ۳۳۵.

۲. تولیت، سیدعباس، مفهوم و ضابطه مستثنیات دین، محله دیدگاه‌های حقوقی، دانشکده علوم قضائی، تهران، سال

۱۳۷۷، ص ۳۷ به نقل از رضا شاه حسینی، همان منبع، ص ۲۵

تشخیص مورد و انطباق آن با مقررات مذکور، با عنایت به شأن و موقعیت اجتماعی محکوم- علیه و عرف محل، به عهده مرجع اجراءکننده حکم است» (ش ۷/۵۲۲ - ۱۳۷۱/۲/۵ ا.ج.ق.ق).

۲. «اگر تاکسی وسیله‌ی امرار معاش دارنده‌ی آن باشد از مصادیق مستثنیات دین مندرج در بند ۳ ماده‌ی ۶۵ ق.ا.م.می‌باشد و قابل توقیف نیست» (ش ۷/۳۹۷۷ م ۱۳۷۶/۷/۳، ا.ج.ق.ق).

۳. «مستفاد از شقوق چهارگانه ماده‌ی ۶۵ ق.ا.م. این است که اشیاء و لوازم و آذوقه که برای رفع حوایج ضروری محکوم‌علیه و خانواده‌ی او لازم است، قابل توقیف نمی‌باشد و حساب پس‌انداز از موارد مذکور در ماده‌ی ۶۵ ق.ا.م. خارج و در صورتی که بلامعارض باشد، قابل توقیف بوده و بانک مربوطه با دستور مراجع قضایی موظف به پرداخت از حساب پس- انداز و پرداخت آن با رعایت ماده‌ی ۸۹ همان قانون می‌باشد» (ش ۳۱۵ - ۶۱/۸۳ به نقل از حسینی، ص ۱۵۲).^۱

مطابق ماده مذکور (ماده ۶۵) مسکن بدهکار جز مستثنیات دین نیست و همچنین در ماده‌ی ۶۱ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا مصوب تیرماه ۱۳۵۵ مسکن بدهکار نیز جزو مستثنیات دین نبود اما در تاریخ ۱۳۵۹/۱۲/۲۸ با تصویب شورای عالی قضایی بند یک ماده ۶۱ فوق‌الذکر الحاق شد «مسکن موردنیاز و متناسب بدهکار و عائله او» از این تاریخ به بعد در اجرای احکام مدنی که از محاکم صادر می‌شد و اجرای اسناد لازم- الاجرا که به وسیله‌ی اجرای ثبت به موقع اجرا گذاشته می‌شد دوگانگی به‌وجود آمده بود.

مثلاً زنی که مهریه خود را به‌وسیله اجرای ثبت به اجرا می‌گذاشت نمی‌توانست محل مسکونی شوهر خود را در مقابل سرمایه‌اش توقیف کند اما زن دیگری که برای وصول مهریه‌اش به دادگاه مراجعه می‌کرد و پس از مراحل دادرسی موفق به حکم دایره بر اخذ مهریه‌اش می‌شد این زن می‌توانست منزل مسکونی شوهرش را در قبال محکوم‌به توقیف و از این طریق طلب خود را استیفا نماید. از آنجا که نظر شورای عالی قضایی منحصرأ در مورد اسناد است و نمی‌تواند به اجرای احکام که مصوبه‌ای است قانونی تسری داد و هر نسخ

۱. حیاتی، علی‌عباس، اجرای احکام مدنی در نظم حقوقی کنونی، چاپ پنجم، انتشارات میزان، سال ۱۳۹۶، صص ۳۶۴ و ۳۶۵.

قانون باید در مجلس صورت گیرد و از طرفی فتوای مقام معظم رهبری و نظر مشهور فقها نیز مسکن را جزء مستثنیات دین دانسته‌اند.

۱/۷۵/۳۷۰۰

رئیس قوه قضائیه وقت موضوع را طی نامه‌ای به شماره ۷۵/۱۱/۴ از شورای نگهبان استعلام، شورای نگهبان در پاسخ نامه رئیس قوه قضائیه اعلام نمود: «موضوع نامه شماره

۱/۷۵/۳۷۰۰

۷۵/۱۱/۴ در جلسه رسمی مورخ ۱۳۷۶/۰۲/۳۱ فقهای شورای نگهبان مطرح و نظر آقایان فقها به این شرح اعلام می‌گردد:

ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب سال ۱۳۵۶ مخصوص اموال منقول است و شامل مسکن نمی‌شود و علی‌ایحال مسکن مورد نیاز و متناسب شرعاً از مستثنیات دین می‌باشد.^۱

نکته حائز اهمیت این است که به موجب تبصره ۱ ماده ۹۶ ق.ا.م. «توقیف و کسر یک چهارم حقوق بازنشستگی ... افراد موضوع این ماده جایز است مشروط بر اینکه دین مربوط به شخص بازنشسته ... باشد».^۲ پس تفاوتی نمی‌کند که محکوم‌علیه بازنشسته، مرد یا زن باشد و یا دارای همسر یا فرزند باشد یا نباشد، در هر حال، تنها یک چهارم از حقوق بازنشستگی او قابل بازداشت است؛ البته آن هم به این شرط که دین، مربوط به شخص بازنشسته باشد. پس اگر دین، مربوط به شخص بازنشسته نباشد مانند آن که محکوم‌علیه بازنشسته ضامن دیگری شده و محکوم‌به، در اصل بدهی مضمون‌عنه به مضمون‌له است که در اثر عقد ضمان، شخص بازنشسته محکوم‌به پرداخت آن شد. هیچ بخشی از حقوق بازنشستگی محکوم‌علیه قابل بازداشت نیست. لذا بنا به نص صریح قانون اجرای احکام مدنی حق برداشت حقوق بازنشسته‌ای که مدیون اصلی نیست ممنوع می‌باشد، به نظر می‌رسد می‌توان این بخش از ماده ۹۶ ق.ا.م را جزء مستثنیات دین به حساب آورد و فلسفه‌ی آن را به عهده مفسرین قانون واگذار کنیم.

ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ۱۳۹۴/۰۳/۲۳ مستثنیات دین صرفاً شامل موارد زیر است:

۱. مدنی کرمانی، عارفه، اجرای احکام مدنی، چاپ چهارم، انتشارات مجد، سال ۱۳۹۴، صص ۱۰۷ و ۱۰۸.
۲. شمس، عبدالله، اجرای احکام مدنی، جلد ۲، چاپ سوم، انتشارات دراک، سال ۱۳۹۸، صص ۲۳۳ و ۲۳۴.

الف) منزل مسکونی که عرفاً در شأن محکوم‌علیه در حالت اعسار او باشد.
ب) اثاثیه مورد نیاز زندگی که برای رفع حوائج ضروری محکوم‌علیه و افراد تحت تکفل وی لازم است.

ج) آذوقه موجود به قدر احتیاج محکوم‌علیه و افراد تحت تکفل وی برای مدتی که عرفاً آذوقه ذخیره می‌شود.

د) کتب و ابزار علمی و تحقیقاتی برای اهل علم و تحقیق متناسب با شأن آنها.
ه) وسایل و ابزار کار کسبه، پیشه‌وران، کشاورزان و سایر اشخاص که برای امرار معاش ضروری آنها و افراد تحت تکفلشان لازم است.

و) تلفن موردنیاز مدیون

ز) مبلغی که در ضمن عقد اجاره به موجر پرداخت می‌شود، مشروط بر این که پرداخت اجاره‌بها بدون آن موجب عسر و حرج گردد و عین مستأجره موردنیاز مدیون بوده و بالاتر از شأن او نباشد.

تبصره ۱: چنانچه منزل مسکونی محکوم‌علیه بیش از نیاز و شأن عرفی او در حالت اعسارش بوده و مال دیگری از وی در دسترس نباشد و مشارالیه حاضر به فروش منزل مسکونی خود تحت نظارت مرجع اجراءکننده رأی نباشد به تقاضای محکوم‌له به‌وسیله مرجع اجراءکننده حکم یا رعایت تشریفات قانونی به فروش رفته و مازاد بر قیمت منزل مناسب عرفی، صرف تأدیه دیون محکوم‌علیه خواهد شد مگر اینکه استیفای محکوم‌به به طریق سهل‌تری مانند استیفاء از محل منافع بخش مازاد منزل مسکونی محکوم‌علیه یا انتقال سهم مشاعی از آن به شخص ثالث یا طلبکار امکان‌پذیر باشد که در این صورت محکوم‌به از طرق مذکور استیفاء خواهد شد.

تبصره ۲: چنانچه به حکم قانون مستثنیات دین تبدیل به عوض دیگری شده باشد، مانند این که مسکن به دلیل قرار گرفتن در طرح‌های عمرانی تبدیل به وجه گردد، یا در اثر از بین رفتن، عوضی دریافت شده باشد، وصول محکوم‌به از آن امکان‌پذیر است. مگر این که محرز شود مدیون قصد تهیه موضوع نخستین را دارد.

توضیح: ۱. شمول عنوان مستثنیات دین بر مالی نیاز به تصریح قانون دارد. زیرا، اصل بر امکان وصول محکوم‌به از اموال محکوم‌علیه است و مستثنی بودن مال از این تصرف، خلاف اصل است که نیاز به تصریح دارد. در نتیجه اگر محکوم‌علیه مبلغی را نزد بانک به قصد

پس انداز برای خرید مسکن ودیعه گذاشته باشد یا زمینی را به قصد احداث منزل مسکونی خریداری کرده باشد این اموال در زمره‌ی مستثنیات دین قرار ندارد.

۲. وسیله نقلیه در زمره‌ی مستثنیات دین قرار ندارد مگر این که مانند تاکسی ابزار کار باشد.

۳. مسکن در صورتی از مستثنیات دین است که مورد نیاز محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی باشد. لذا، اگر محکوم علیه منازل مسکونی داشته باشد که مورد نیاز آنان نیست، قابل توقیف خواهد بود و حتی اگر محکوم علیه فقط دارای یک واحد مسکونی باشد به نحوی که فراتر از شأن و منزلت اجتماعی محکوم علیه است، دادورز می‌تواند آن را توقیف نماید و پس از فروش، مبلغی را که برای خرید منزلی مسکونی فراخورشان محکوم علیه لازم است در اختیار او قرار دهد و مابقی را تا میزان محکوم به در اختیار محکوم له قرار دهد. در این حالت تشخیص تناسب یا عدم تناسب منزل مسکونی با شأن محکوم علیه با دادگاه صادرکننده‌ی اجرائیه است.

بخش ششم: توقیف تلفن در راستای شمول آن در راستای مستثنیات دین

در مورد این که تلفن جزء مستثنیات دین محسوب می‌شود یا خیر توسط بعضی از فقهای معاصر نظریاتی ابراز گردیده که عیناً نقل می‌گردد.

«آیت الله مکارم شیرازی: در صورتی که آن اشیاء مورد نیاز باشد جزء مستثنیات است.»

آیت الله فاضل لنکرانی: ماشین اگر مطابق شأن او باشد و تلفن اگر مورد نیاز باشد به صورتی که بدون آن به عسر و حرج می‌افتد از مستثنیات دین می‌باشد.

آیت الله مدنی: تلفن و ماشین سواری که لایق به شأن شخص باشد از مستثنیات دین محسوب می‌شود.

آیت الله صانعی: آنچه که مورد احتیاج اوست که اگر نداشته باشد در حرج و مشقت قرار می‌گیرد و زندگی اش خارج از زندگی حداقل متعارف می‌گردد جزء مستثنیات دین است.

آیت الله گرگانی: در مورد مستثنیات باید به شأن اشخاص توجه نمود که در مورد افراد تفاوت می‌کند و در بعضی از افراد جزء مستثنیات است و در بعضی دیگر خیر.

آیت الله سیستانی: به مقداری که مناسب شئون عرفی اوست که نداشتن آن موجب

عسر و حرج یا نقص یا ناخوشایند در جامعه می‌شود مستثنی است.

آیت‌الله نوری همدانی: احتیاج و شأن و حداقلی را باید در نظر گرفت.

آیت‌الله موسوی اردبیلی: تلفن و ماشین را نمی‌شود از مستثنیات دین حساب نمود^۱.

سابقاً وفق بند (و) الحاقی به ماده (۶۹) آیین‌نامه اجرای اسناد لازم الاجرا مصوب شورای عالی قضایی، تلفن جزء مستثنیات دین تلقی می‌گشت، لیکن در آیین‌نامه اجرای مفا اسناد رسمی لازم الاجرا مصوب سال ۱۳۸۷، ذکری از تلفن نشده‌است. اداره حقوقی در این خصوص چنین اظهار نظر نموده است:

« با توجه به ماده (۶۹) اصلاحی آیین‌نامه اجرایی مفاد اسناد رسمی مصوب در سال ۱۳۷۰ و با عنایت به قانون اجرای احکام مدنی تلفن متعلق به مدیون را می‌توان توقیف نمود و اصولاً تلفن از شمار مستثنیات دین حذف شده‌است». اما با تصویب قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در تاریخ ۱۳۹۲/۰۷/۱۵ قانونگذار صراحتاً در بند (و) ماده ۲۴ قانون مزبور، «تلفن مورد نیاز مدیون» را در عداد مستثنیات دین تلقی نموده است.^۲

بخش هفتم: توقیف سهم الارث بدهکار در راستای شمول آن در راستای مستثنیات

دین

ممکن است وارث متوفی با اصاله دارای بدهی و اموای نیز از مورث او به جا مانده باشد. سؤال این است که آیا توقیف سهم الارث بدهکار برای استیفای محکوم‌به مجاز است یا خیر و در صورت جواز قاعده مستثنیات دین در این مورد اعمال خواهد شد یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد.^۳

دیدگاه اول آن است که توقیف سهم الارث بلاشکال بوده ولی در خصوص فروش و استیفای محکوم‌به از آن باید شأن شخص رعایت شود. دیدگاه دوم آن است که توقیف ممکن است؛ اما استیفای طلب از آن محل اشکال است. دیدگاه سوم آن است که توقیف سهم الارث به لحاظ داشتن معارض و خلل به حقوق سایر وراث و امکان اضرار به غیر جایز نیست. دیدگاه چهارم آن است که در صورت قبول ترکه توقیف سهم الارث مدیون و

۱. مهاجری، علی، پیشین، صص ۴۵۷ و ۴۵۸.

۲. شاه حسینی، رضا، پیشین، ص ۶۰.

۳. معاونت آموزش دادگستری استان تهران، مجموعه دیدگاه‌های حقوقی و قضایی قضات دادگستری استان تهران، جلد سوم، صفحه ۹۴، انتشارات اشرافیه، ۱۳۸۲ به نقل از علی مهاجری، پیشین، ص ۴۶۱.

استیفای طلب از آن جایز است. دیدگاه پنجم آن است که با قبول ترکه توقیف بدون رعایت مستثنیات مجاز و در مرحله اجرا و فروش باید مستثنیات لحاظ شود و بالاخره دیدگاه ششم که اکثریت طرفدار آن بوده‌اند آن است که توقیف مال مشاعی مدیون جایز است و ترکه هم جزء اموال مشاعی است و با فرض قبول ترکه توسط وراث توقیف سهم هر یک از آنها در قبال بدهکاری بلامانع و ضمناً مقررات مستثنیات دین در این مرحله اعمال نخواهد شد.^۱

بخش هشتم: نگاهی به مستثنیات دین در قانون تجارت

طبق ماده ۴۴۴ ق.ت. عضو ناظر به تقاضای مدیر تصفیه به او اجازه می‌دهد که اشیای ذیل را از مهروموم مستثنی نموده و اگر مهروموم شده است از توقیف خارج نماید:

۱. البسه و اثاثیه و اسبابی که برای حوایج ضروری تاجر ورشکسته و خانواده او لازم است.
۲. اشیایی که ممکن است قریباً ضایع شود یا کسر قیمت حاصل نماید.
۳. اشیایی که برای به کار انداختن سرمایه به تاجر ورشکسته و استفاده از آن لازم است، در صورتی که توقیف آنها موجب خسارت ارباب طلب باشد. اشیای مذکور در فقره ثانی و ثالثه باید فوراً، تقویم و صورت آن برداشته شود:

توضیح ۱: از ظاهر مقررات قانون تصفیه امور ورشکستگی استنباط می‌شود که ثمن حاصل از فروش مستثنیات دین نیز جزء مستثنیات است. (ر.ک. ماده ۳۷ آیین‌نامه ق.ت.ا.و) اما از ماده ۵۱۶ ق.ت. خلاف آن استنباط می‌شود.

۲. از وحدت ملاک تبصره ماده ۶۹ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی که مقرر می‌دارد: «مستثنیات دین که به رهن و وثیقه داده شده از شمول این ماده بیرون است» و اطلاق ماده ۵۱۶ ق.ت. استنباط می‌شود در صورتی که اموال مزبور (مستثنیات دین) در وثیقه باشند توقیف خواهند شد.^۲

توضیح اینکه در ماده‌ی ۱۶ قانون اداره‌ی تصفیه ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸/۰۴/۲۴- مستثنیات دین تحت اختیار ورشکسته گذاشته می‌شود و در ماده ۲۱ همین قانون نفقه را مستثنیات دین محسوب نموده‌است. این ماده از این حیث

۱. مهاجری، علی، پیشین، صص ۴۶۱ و ۴۶۲.

۲. دمرچیلی، محمد؛ حاتمی، علی؛ قرائتی، محسن، قانون تجارت در نظم حقوق کنونی، انتشارات دادسان، چاپ بیست و چهارم، سال ۱۳۹۵، صص ۷۷۶ و ۷۷۷.

که مقرر نموده است اموال فوق در اختیار ور شکسته قرار گیرد، ضابطه و ملاک مستثنیات دین را رعایت نموده است، چه اینکه ملاک این است که این اموال نه تنها معاف از توقیف می باشند، بلکه باید در اختیار ورشکسته قرار گیرد تا حوائج ضروری خود را مرتفع سازد. بنابراین مسکن مدیون در مرحله توقیف از مستثنیات دین نیست، چون در تصرف مدیون قرار دارد، ماده (۲۱) قانون فوق به اداره تصفیه اجاره داده است که مدتی را تعیین نماید تا ورشکسته و خانواده اش در خانه ای که بوده اند سکنی نمایند.^۱ مستثنیات در قانون مالیات مستقیم مصوب ۱۳۶۶/۱۲/۰۳ طبق ماده ۲۱۲ قانون مالیات های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ که بیان داشته توقیف اموال زیر ممنوع است:

۱. دو سوم حقوق حقوق بگیران و سه چهارم حقوق بازنشتگی و وظیفه؛
۲. لباس و اشیاء و لوازمی که برای رفع حوائج ضروری مودی و افراد تحت تکفل او لازم است و هم همچنین آذوقه موجود و نفقه اشخاص واجب النفه مودی؛
۳. ابزارآلات کشاورزی و صنعتی و وسایل کسب که برای تأمین حداقل معیشت لازم است.

۴. محل سکونت به قدر متعارف؛

برخلاف ماده (۹۶) ق.ا.م.ب بند (۱) ماده فوق، فرقی بین معیل و غیر معیل قایل نشده است. بند (۴) ماده فوق از این حیث که تقریباً اولین قانونی است که صریحاً مسکن را غیر قابل توقیف اعلام نموده است و این توجه قانونگذار که احترام به شخصیت و شأن انسانی مودی (مدیون) را به منافع مالی و عمومی ترجیح داده است در خور تخصیص است.^۲ ماده ۷ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ اشاره کرده است:

ماده فوق راجع است به مسئولیت مدنی سرپرست مجنون یا صغیر نسبت به زیان وارده از سوی آنها در صورت تقصیر در نگهداری یا مواظبت که البته در صورتی که سرپرست، استطاعت جبران تمام یا قسمتی از زیان وارده را نداشته باشد، از مال مجنون یا صغیر، زیان جبران خواهد شد، در ذیل ماده آمده است:.... و در هر صورت جبران زیان دیده باید به

۱. شاه حسینی، رضا، پیشین، ص ۳۲

۲. شاه حسینی، رضا، پیشین، ص ۲۶

نحوی صورت گیرد که موجب عسرت و تنگدستی جبران کننده زیان نباشد.^۱

ماده ۴۴ قانون کار مصوب ۱۳۶۹/۰۸/۲۹ بیان می دارد: چنانچه کارگر به کار فرمای خود مدیون باشد، در قبال این دیون وی، تنها می توان مازاد بر حداقل مزد را به موجب حکم دادگاه برداشت نمود. در هر حال این مبلغ نباید از هر یک چهارم کل مزد کارگر بیشتر باشد.

تبصره: نفقه و کسوه افراد واجب النفقه‌ی کارگر، از قاعده فوق مستثنی و تابع مقررات قانون مدنی می باشد.

قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام: ماده ۵۵ قانون مذکور مقرر می دارد: «چنانچه محکوم از پرداخت جریمه تعیین شده خودداری کند مبلغ جریمه از اموال وی تأمین می شود؛ لکن مستثنیات دین و وسایل تأمین حداقل معیشت متعارف مستثنی خواهد بود.

ماده ۳۳ آئین نامه سازمان تعزیرات حکومتی در مقام شرح و بسط ماده فوق گفته است: محکوم علیه موظف است پس از قطعیت رای و ابلاغ به وی حداکثر تا ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ نسبت به پرداخت جریمه متعلقه و اجرای رای اقدام نماید، در غیر این صورت جریمه از محل فروش اموال وی به نرخ رسمی اعلام شده «غیر از مستثنیات دین» وصول خواهد شد.^۲

در جمع بندی و نتیجه گیری پایانی این مقاله و در پاسخ به این سوال که آیا مستثنیات دین همین عناوینی است که در متون قوانین از آن یاد شده است و دیگر چیزی بر آن نمی توان افزود؟ یا اینکه باتوجه به هدف قانونگذار در انجام و تأسیس مستثنیات دین به تفسیر قوانین پرداخت و موارد مستثنیات دین را با توجه به حوائج ضروری و احتیاجات لازمه مدیون و خانواده او و قاعده عسرو حرج گسترش داد؟

در جواب این سوال باید گفت درواقع مستثنیات دین محصور نمی شود به آنچه در قوانین آمده است. بلکه بسته به عرف زمان و مکان و بسته به وضعیت اقتصادی موجود و موقعیت

۱. میرداداشی، سید مهدی، پیشین، ص ۱۳۵، در حقوق اسلام، دین یک حق مالی است برای دائن در دمه مدیون و دائن هیچ حقی نسبت به شخص مدیون ندارد و لذا حق ندارد حق حیات و آزادی وی را سلب نماید و بالطبع حق هم ندارد مقدمات القاء فی التهلكه را از طریق فروش مایحتاج ضروری وی فراهم نماید.

۲. میرداداشی، سید مهدی، پیشین، ص ۹۳

اجتماعی مدیون مستثنیات دین تغییر می‌کند؛ لذا قوانین و روایات و فقها که به بعضی از مصادیق مستثنیات دین اشاره نموده‌اند در مقام حصر نبوده‌اند بلکه صرفاً به مصادیق بارز و آشکار مستثنیات دین پرداخته‌اند و موارد مذکور به عنوان تمثیل آمده است. در واقع این عرف جامعه است که در هر زمان و مکانی مشخص می‌نماید چه مواردی در زمره مستثنیات دین است و طبعاً با تغییر رویه متعارف و دگرگون شدن شرایط اقتصادی، مصادیق مستثنیات دین نیز تغییر می‌کند و مصداق واحدی که در یک زمان جزء مستثنیات دین نبوده است در زمان دیگر در ردیف مستثنیات دین قرار می‌گیرد به تعبیر دیگر مستثنیات دین تابعی از متغیر زمان و مکان است.^۱ همچنین در جواب سوال آیا در رد و بدل عین نیز رعایت مستثنیات الزامی است باید گفت بند الف ماده ۱۸ آیین‌نامه اجرایی ماده ۶ قانون سابق بیان می‌داشت که «چنانچه موضوع محکومیت استرداد عین مال باشد آن مال عیناً اخذ و به ذی‌نفع تحویل می‌شود و اگر رد عین مال ممکن نباشد بدل آن (مثل یا قیمت) از اموال محکوم‌علیه بدون رعایت مستثنیات دین استیفا می‌گردد». لذا بنا به نظری می‌توان عنوان داشت در مواردی که تعهد مدیون صرفاً دین و در ذمه او بوده رعایت مستثنیات دین الزامی بوده اما در غیر آن با توجه به اینکه تعهد مدیون استرداد عین بوده و به هر علت (تلف یا عدم دسترسی) امکان رد آن وجود ندارد، لذا حکم تعهد اصلی تعهد فرعی را نیز شامل می‌شود مضافاً بر اینکه آیین‌نامه اجرایی قانون سابق نیز بر این نظر تأکید دارد. اما به نظر می‌رسد نظر مخالف ارجح می‌باشد زیرا ماده ۱ قانون فعلی به صراحت موضوع حکم را به فرضی که «رد عین ممکن نباشد» گسترش داده مضافاً بر اینکه بند پایانی این ماده مجدداً تأکید نموده که از محل توقیف مزبور (با رعایت مستثنیات دین)، مثل یا قیمت محکوم‌به استیفاء می‌گردد.

منابع و مأخذ

الف) کتاب ها

- بجنوردی، حسن بن آقابزرگ، القواعد الفقیهه، نشرالهادی، قم، چاپ اول، بی تا.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ ۲۵، انتشارات گنج دانش، سال ۱۳۹۲.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر دائره المعارف علوم اسلامی قضایی، جلد اول انتشارات گنج دانش، چاپ چهارم، سال ۱۳۹۴.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مسبوط در ترمینولوژی حقوق، جلد پنجم، انتشارات گنج دانش، چاپ ششم سال ۱۳۹۳.
- جهانیان، دکتر مجتبی، نحوه اجرای محکومیت های مالی در نظم حقوقی کنونی، چاپ دوم، انتشارات مجد، سال ۱۳۹۷.
- حیاتی، علی عباس، اجرای احکام مدنی در نظم حقوق کنونی، چاپ پنجم، انتشارات میزان سال ۱۳۹۶.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر حقوق اسلامی، انتشارات سمت، سال ۱۳۶۸.
- دمرچیلی، محمد؛ حاتمی، علی؛ قرائنی، محسن، قانون تجارت در نظم حقوق کنونی، انتشارات دادستان، (آوا) چاپ بیست و چهارم، سال ۱۳۹۵.
- ساکت، محمدحسین، دادرسی در حقوق اسلام، نشر میزان سال ۱۳۸۲.
- ساکت، محمدحسین، دادرسی در حقوق اسلام، نشر میزان، سال ۱۳۸۲.
- سیاح، احمد، لغتنامه سیاح چاپ اول، جلد سوم مجله ۶، انتشارات اسلام تهران سال ۱۳۶۹.
- شاه حسینی، رضا، مستثنیات دین در حقوق ایران، چاپ دوم، انتشارات قوه قضاییه، سال ۱۳۹۶.
- شمس، عبدالله، اجرای احکام مدنی، جلد ۲، چاپ سوم، انتشارات دراک، سال ۱۳۹۸.
- عمید، فرهنگ فارسی عمید، چاپ هشتم، انتشارات امیرکبیر، سال ۱۳۷۱.
- عمیدزنجانی، عباسعلی، قواعد فقه بخش حقوق خصوصی، جلد اول، انتشارات سمت، چاپ پنجم، زمستان ۱۳۸۶.

- قنبری، محمدرضا، مستثنیات دین در حقوق و فقه امامیه، مجموعه مقالات حقوقی، انتشارات گنج دانش، سال ۱۳۹۶.
- م سعیدی پور، آذین فر، فرهنگ فارسی خردسال، ۱۳۶۰.
- محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه بخش مدنی، جلد دوم انتشارات سمت چاپ چهاردهم، سال ۱۳۹۳.
- مدنی، دکتر سید جلال الدین، آیین دادرسی مدنی، جلد سوم، اجرای احکام مدنی، انتشارات پایدار، تهران، چاپ پنجم، سال ۱۳۷۸.
- مصطفوی، آیت الله سید کاظم، قواعد فقه، جلد یک، انتشارات بنیاد حقوقی میزان، چاپ سوم، زمستان ۱۳۹۵.
- مظفر، علامه محمدرضا، اصول الفقه، انتشارات حقوق اسلامی، چاپ هفتم، سال ۱۳۹۵.
- معاونت آموزشی دادگستری استان تهران، مجموعه دیدگاههای حقوقی و قضایی، قضات دادگستری استان تهران، جلد سوم، انتشارات اشرافیه، سال ۱۳۸۲.
- موسوی بجنوردی، آیت الله سید محمد، قواعد فقیهه، جلد اول، انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ پنجم، سال ۱۳۹۴.
- مهاجری، علی، مبسوط در آیین دادرسی مدنی، جلد چهارم، انتشارات فکرسان، چاپ چهارم سال ۱۳۹۲.
- میرداداشی، دکتر سید مهدی، صفایی، دکتر سید حسین، مستثنیات دین، چاپ اول، انتشارات خرسندی، سال ۱۳۹۰.
- هاشمی، دکتر محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، انتشارات دانشکده شهید بهشتی چاپ اول سال ۱۳۷۴.

ب) مقالات

- رنجبر، مسعودرضا؛ عسگری علی حسن، موارد توقیف عملیات اجرای احکام مدنی، فصلنامه قضات، شماره ۹۲، زمستان ۱۳۹۶.
- حسن زاده، محبوبه؛ خوئینی، غفور، لایحه اصلاح قانون مستثنیات دین و شمول آن بر مستمری مددجویان کمیته امداد امام خمینی (ره) و سازمان بهزیستی، فصلنامه پژوهش های فقه و حقوق اسلامی سال ۱۲، شماره ۴۵، پاییز ۱۳۹۵.
- روشن، محمد، بررسی فقهی و حقوقی مستثنیات دین، ماهنامه حقوقی انصاف، شماره

۳، مرداد ۱۳۸۳.

- محمدی‌مقدم، پریسا، مستثنیات دین، پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پرتال جامع علوم انسانی، مجله کانون، بی‌تا.
- صانعی، پرویز، ترجمه‌ی ماتیکان هزارستان، بی‌تا.
- ساکت، محمد حسین، نگرشی بر روند تاریخی و حقوقی زندان، مجله‌ی حقوقی و قضایی دادگستری سال ۱۳۸۱.
- تولیت، سیدعباس، مفهوم وضابطه مستثنیات دین، مجله دیدگاه‌های حقوقی، دانشکده علوم قضایی تهران، سال ۱۳۷۷.
- سید فاطمی، دکتر سید محمد، حق حیات، مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی سال ۱۳۷۹.
- الزحیلی، الدكتور وهبته، الفقه الاسلامی وادلتہ، مجلد الخامس، نشر دارالفکر، دمشق، ۱۴۰۴ه.ق.

ج) پایان‌نامه‌ها

- داوودی مازندرانی، نبی‌اله، دین و استثنائات آن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، واحد تهران، سال ۱۳۷۹.
- شاه‌حسینی، رضا، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، سال ۱۳۸۰.